

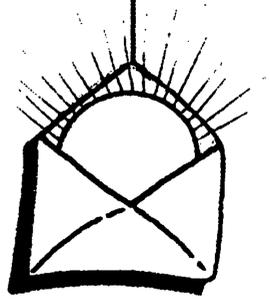
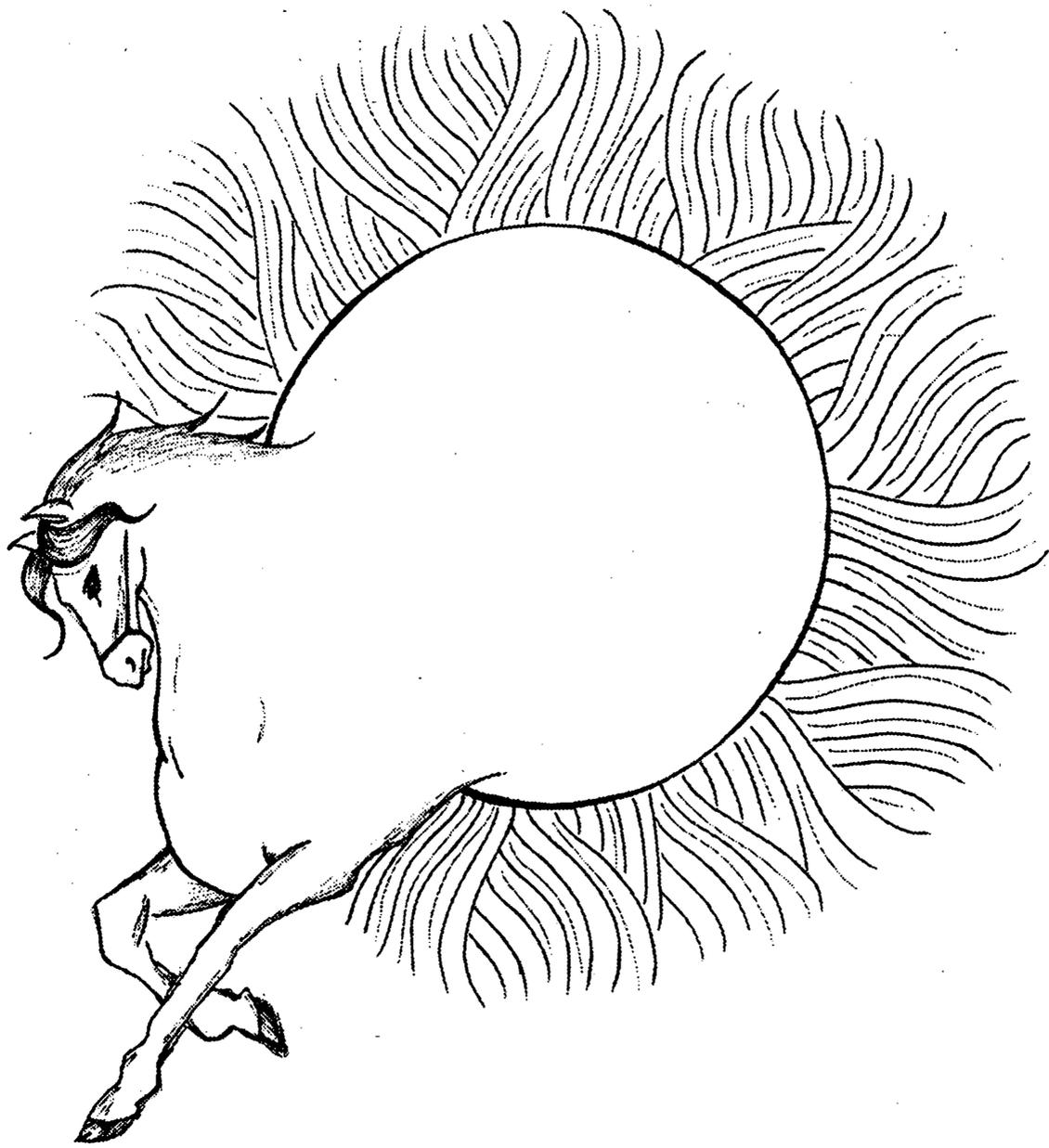
اشاره

در این نوشتار نویسنده با پژوهشی در آثار فیلسوف متأله صدرالدین شیرازی به بیان نظرات ایشان در مورد معنی حجت بودن امام و ضرورت وجود حجت از منظر عقلی و نقلی می‌پردازد و عدم فعلیت یافتن حجیت قرآن بدون امام را متذکر می‌شود و شبهاتی را پیرامون طول عمر حضرت و فائده امام غایب از آثار صدرالمتألهین پاسخ می‌دهد.

امام مهدی (عج) از منظر صدرالمتألهین

حسین علی سعدی





انظار

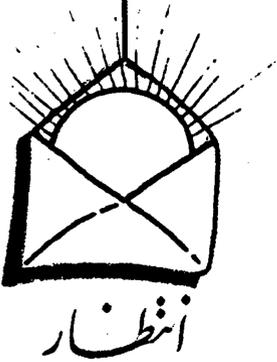
۲۱۰

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۳

«عالمان»، مرزبانان کیان عقیدتی امت و حافظان گوهر انسانی در برابر شبهات و شهوات اند و راز و رمز عظمت آنان از منظر دین و در نگاه مردم، در همین نکته نهفته است. تکریم «عالم» ارج نهادن به انسانیت و احترام به حقیقت است و ارج و اوج هر فرهنگ و مکتبی، وامدار عظمت و عمق فکری و صمیمیت و صداقت عالمان آن است. تلاش همه فرهیختگان در اعتلای فرهنگ بشری، ممدوح و مقبول است. در این میان مکتب اسلام و تاریخ مسلمین، با برخورداری و حفظ و بقای گوهر دین و مصون ماندن از تحریف، به مدد الهی و به جدّ و جهد امامان و عالمان دینی، و نیز دعوت قرآن به تفکر و خردورزی، شاهد نشو و رشد متفکران سترگی بوده است آنان با همّت دانش و بینش خود، معارف دینی را تحقیق و حقایق آن را اثبات نموده اند. نام ملاصدرای شیرازی در صدر این عالمان بزرگ قرار دارد که دین را عاقلانه و عارفانه شناخته و ترویج نمود و مبانی و مبادی آن را با برهان و بدون تکیه بر خیال و خرافه، استحکام بخشید. وی فیلسوف دینداری است که دین را با خردورزی توأم نمود؛ نه این که

متفکر نمای بدون تعلق دینی و یادین داری جاهل باشد که دین را مجموعه‌ی خرافی، احساسی و عوام‌فریب بداند. حکمت متعالیه در کنار برهان، از اشراق و عرفان هم سود برد و تعلق را با تعقل در آمیخت و تکیه‌ی محض و اعتماد بی‌چون و چرا بر پای چوبین استدلال نداشت. معارف حقه دینی را با خرد متعالی و عرشی، هماهنگ و هم‌زیست کردن، هم خدمت به ساحت تفکر بشری و هم خدمت به حوزه‌ی تدین و جامعه دین‌باوران است. بر این اساس تجلیل از حکیم متأله مرحوم ملاصدرا، در هر دو حوزه و به هر دو انگیزه لازم است.

یکی از مسائل عقیدتی که در منظومه فکری شیعه، چون خورشید تابناک می‌درخشد و بالندگی، پابندگی، زندگی و طراوت شیعه مرهون آن است؛ اعتقاد به نظام «امامت و مهدویت» است. عالمان بزرگی در تحقیق و تحکیم این مهم، تلاش نموده‌اند که از جمله آنان صدرالمتألهین شیرازی است. در این نوشتار آراء و نظرات این حکیم الهی در باب امامت به ویژه مهدویت بررسی شده و از اندیشه و تلاش فکری وی استفاده گشته است. حکیم نامور شیعه در کتاب‌های گوناگون خود، مباحث «امامت و مهدویت» را طرح کرده که بایک نظام خاص و دارای چینش منطقی، در این نوشتار طرح و بررسی می‌شود.



انظار

۲۱۱

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۱. اضطرار به وجود حجت

تفسیر و تحلیل واقعی «حجت» و به عبارت دیگر تصور صحیح آن، زیربنای تصدیق ضرورت آن در نظام آفرینش است، بدون فهم صحیح حجت و درک معنای «حجیت امام و نبی»، نمی‌توان به ضرورت یا عدم ضرورت آن حکم کرد.

یک: معنای حجیت امام

ملاصدرا (ره) در بیان این نکته نویسد:

انسان در آغاز تولد خود، حیوانی بسان حیوانات دیگر است که جز خوردن و آشامیدن نمی‌داند؛ سپس با رشد جسم باقی صفات نفس از شهوت و غضب برایش حاصل می‌شود. تا این جا انسان، حیوان راست قامت است و با بقیه حیوانات تمایزی ندارد.

«فلومات علی هذه الحالة لم یکن له فی الاخرة حیوة مستقرّة ولاحساب ولا کتاب ولا ثواب ولا عقاب ایضاً اذ العذاب والشقاوة فرع الشعور بالسعادة التي فی مقابلها»^۱.

بدین جهت، این انسان نه مستحق ثواب است و نه مستحق عتاب؛ چرا که شقاوت عدم ملکه است و تا سعادت تصور نشود و امکان نیابد، آن هم معنا نمی یابد.

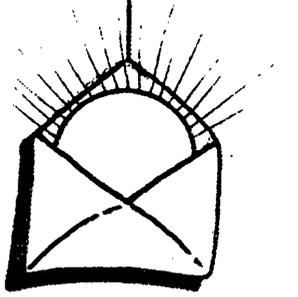
حیوان مستوی القامه، به واسطه حجت به حیات انسانی قدم می گذارد و در مسیر ثواب و عقاب قرار می گیرد، نقش و معنای حجت در زندگی این است که انسان را وارد زندگی و حیاتی فراتر از حیات حیوانی می کند.

«اذ تَبَيَّنَ هذا فنقول: معنی کون النبی او الامام حجة لله علی العباد، ان طاعته یوجب استحقاق الرحمه و الجنة و النعیم وان عصیانه یوجب استحقاق الغضب و العذاب و عندالرفع لایستحقون ثواباً ولا عقاباً»^۲.

حجت بودن امام، به معنای این است که بدون او، ثواب و عقاب منتفی است و ثواب و عقاب؛ یعنی، فعلیت یافتن قوه ای انسانی، بر این اساس امام ملاک و عامل فعلیت یافتن انسان است و بدون آن، حیات انسانی قابل تصور نیست.

دو. ضرورت حجت

با چه دلایلی اثبات می شود که وجود حجت در حیات بشر، امری ضروری است؟ ملاصدرا(ره) برای اثبات این نکته ادله و شواهد عقلی و نقلی متعددی بیان می کند که در دو حوزه جداگانه بررسی می شود:



انظار

۲۱۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

الف. ادله عقلی

۱. علت غایی بیان آن «العلّة الغائیة التي لاجلها الشیء»^۳؛ یعنی، علت غایی گرچه در وجود مؤخر باشد اما فاعلیت فاعل به آن بستگی دارد:

نظام هستی برای انسان کامل خلق شده است و این سخن حکیمانه شیخ الرئیس، از منبع وحی برخاسته که: «الحمد لله الذی خلق الانسان وخلق من فضالة طینته سائر الاکوان»^۴.

چرا که تمام هستی، ظل وجودی انسان محسوب می شود: «لان النبات ظل نباتیته و السباع و البهائم اظلال غضبه و شهوته و الشیطان ظل نکراه و مکیدته»^۵.

بر این اساس اگر علت غایی نباشد، فاعل، فاعلیت نمی یابد و فعل نیز بدون علت غایی،

وجود و بقایی ندارد. ملاصدرا(ره) ضمن تأکید بر این مهم، ضرورت وجود امام را بدین جهت موجه می‌داند و قائل است که این ضرورت را در ورای احتیاج مردم به راهنمایی امام، باید در نیازمندی تمام هستی به وجود امام جست.

«ان وجود النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و الامام لیس بمجرد ان الخلق محتاجون الیه فی اصلاح دینهم و دنیاهم و ان کان ذلك مترتباً علی وجوده ضرورة، بل انما قامت بوجوده الارض و من فیها لکون وجوده الکونی علةً غائیة لوجودها، فلا تقوم الارض و من فیها لحظةً الا بوجود الانسان کامل».^۶

قوام زمین و آسمان و کل هستی، به جهت وجود عنصری امام است و وجود امام، علت غایی وجود هستی است. بر این اساس حتی یک لحظه، هستی بدون امام و انسان کامل باقی نمی‌ماند و این نکته مفاد حدیث شریف ذیل است که امام باقر فرمود: «لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها».^۷

ملاصدرا در شرح آن می‌گوید: «وان هذا الحدیث علی حقیقة مامر ذکره منّا»^۸؛ یعنی، این حدیث حقیقی را که ذکر کردیم، بیان می‌فرماید.

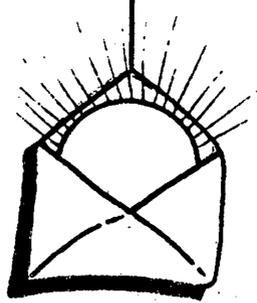
۲. برهان امکان اشرف

بیان آن «ان الممكن الاشرف یجب ان یكون اقدم من الممكن الاخس و انه اذا وجد الممكن الاخس فلا بد ان یكون الممكن الاشرف منه قد وجد قبله»^۹.

مفاد برهان امکان اشرف این است که وجود یافتن موجودات اخس و فیض‌گیری آنها از منبع فیاض علی الاطلاق، به جهت و از طریق موجود اشرف است.

مقصود در این بحث، تقریر برهان امکان اشرف نیست؛ بلکه نکته قابل توجه تطبیق آن بر امامان معصوم (علیهم السّلام) و استفاده ضرورت حجت از آن می‌باشد. طبق این بیان، آنان موجودات اشرف هستی و علت و مجرای فیض دهی به تمام کائنات‌اند، این موجودات حاکی از موجود اشرف و ضرورت آن در هستی‌اند. بنابراین باید گفت وجود انسان کامل و حجت و امام ضرورت هستی است.

اشکالی که مهم به نظر می‌رسد، در تطبیق این قاعده بر امامان معصوم (علیهم السّلام) است؛ چرا که مادر این استدلال، وجود آنان را اشرف از سایر موجودات - ولو بقیه انسان‌ها - دانسته‌ایم



انظار

۲۱۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

و روشن است منظور از اشرف در بودن، اشرف فلسفی و وجودی است؛ یعنی، موجود اشرف با موجود اخس، باید فرق کند و می‌دانیم افراد نوع واحد، مماثل‌اند و تقدیمی بر یکدیگر ندارند. از این رو تقدّم و اشرف بودن ائمه (علیهم‌السلام) بر سایر انسان‌ها، اشکالی است که در تطبیق این قاعده به نظر می‌رسد اگر وجود نبات را اخس از وجود حیوان می‌دانیم، صحیح است، اما چطور می‌توان فردی از حیوان را اخس از فرد دیگر دانست و وجود دیگری را شدیدتر و اشرف تلقی کرد.

حلّ این نکته بسیار کارگشا است و تطبیق امکان اشرف را خالی از اشکال می‌کند. ملاصدرا (ره) این مهم را بیان کرده و این استفاده را از اشکال، عاری نموده است.

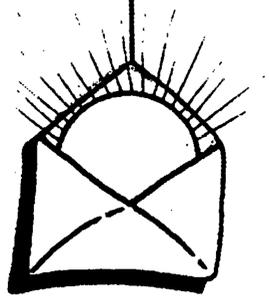
وی متذکر این نکته مهم می‌شود که مماثلت امامان و بقیه انسان، صرفاً در جسم و وجود عنصری آنان است و بر حسب نشأه، روحانی، آنان از شجره و مقوله دیگری‌اند. نوع آنان با نوع بقیه انسان‌ها متفاوت است و قلبی از انسان‌ها، به نطق می‌رسند و تمایز وجودی پیدا می‌کنند.

بر این اساس، نوع ائمه هدی و سایر انسان، متفاوت است و اشکال یاد شده بر تطبیق برهان امکان اشرف وارد نیست.

ملاصدرا می‌نویسد:

«اگر کسی بگوید امام و سایر مردم از نوع واحدند و افراد نوع واحد، مماثل‌اند و بر این اساس تقدیمی بر یکدیگر ندارند و برهان امکان اشرف تطبیق نمی‌کند؛ در پاسخ می‌گوییم: «هیئات انما المماثلة بین افراد البشر بحسب المادة البدنیة»؛ یعنی، مماثلت بین افراد بشر بر حسب ماده‌ی بدنی و نشأه‌ی طبیعی است؛ قبل از آنکه نفوس ساده از قوه به فعلیت برسند اما بر حسب نشأه روحانی، این گونه نیست و مماثلتی در کار نمی‌باشد.

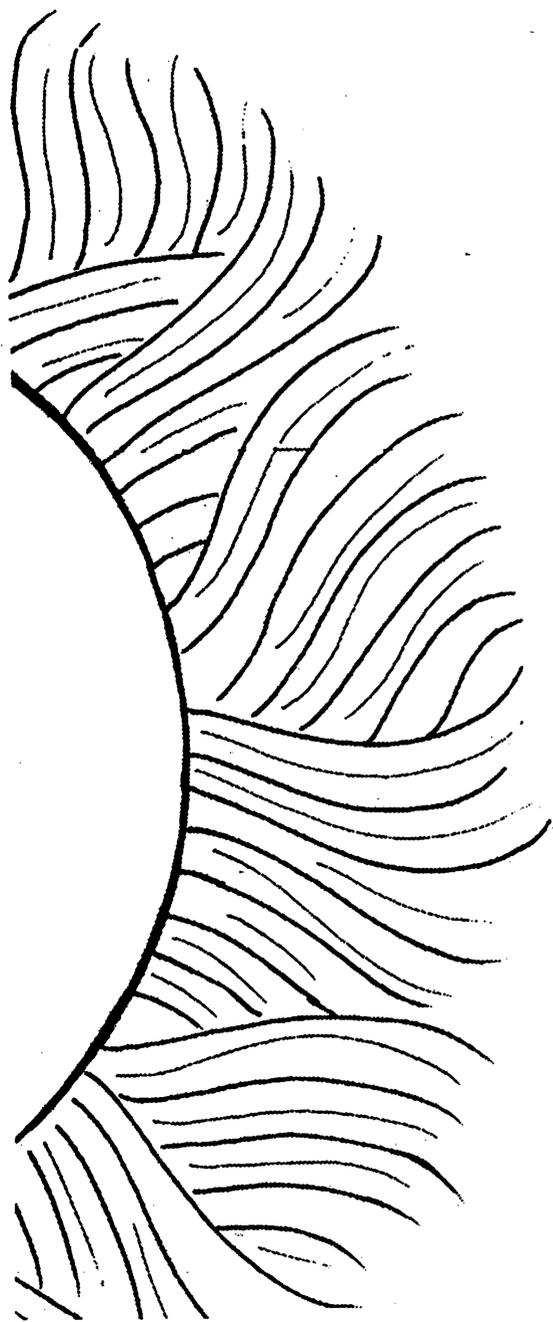
«اما بحسب النشأة الروحانیة فهی واقعة تحت انواع كثيرة لا تحصى وقوله تعالی انما انا بشر مثلكم



انظار

۲۱۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



انما هو بالاعتبار الاول دون الثاني فنوع النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) والامام نوع عال شريف اشرف من ساير الانواع فنسبة نوع الحجة الى ساير البشر في رتبة الوجود كنسبة الانسان الى ساير الحيوان^{۱۰}».

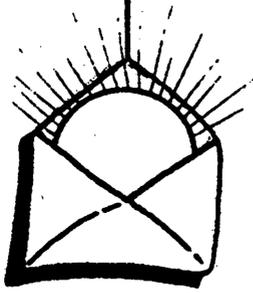
بر حسب نشأه روحانی. انسان جنس و دارای انواع کثیره ای است و این که قرآن به پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرماید: بگو من بشری مثل شما هستم، به اعتبار نشأه طبیعی و ماده بدنی است؛ ولی به اعتبار وجود نورانی و روحانی نوع امام و نبی ممتاز از ساير انواع انسانی و اشرف از آنها است؛ چنان که نوع انسان از ساير حیوانات اشرف است. بر این اساس و با این توضیح ایشان، می توان گفت امامان (علیهم السلام) ممکنات اشرفی اند که واسطه در خلقت هستی می باشند.^{۱۱}

این گونه است که «بکم فتح الله» و «السابقون دهرأ» فهمیده می شود پس اینکه معصومین (علیهم السلام) فرموده اند: «نحن السابقون اللاحقون»؛ یعنی، به روحانیت کلیه شان، وسایط فیض هستی اند^{۱۲} و هستی محتاج هستی آنان است و ضرورت «حجت» فهم می شود. نکته: تاکنون «ضرورت امام»، از منظر دو دلیل عقلی «برهان غایت» و «بودن امکان اشرف» بررسی شد. ملاصدرا این نکته ها را نیز از روایات استفاده می کند.

اینکه فرموده اند «حجت» قبل از خلق است، اشاره به این دارد که وجود ائمه (علیهم السلام) اشرف و واسطه در ایجاد خلق و فیض رسانی به هستی است: «فهی قبل الخلق من حیث کونها واسطه فی ایجاد الخلق^{۱۳}». و اینکه فرموده اند: حجت بعد از خلق است، منظور این است که حجت غایتی است که تمام جسمانیات به او منتهی می شود: «وبعد الخلق من حیث کونها من الغایات التي ينتهی اليها الجسمانیات»^{۱۴}.

۳. ضرورت هدایت و استكمال نوع انسان

از جمله ادله ای که می توان بر ضرورت حجت اقامه نمود، طرح مسأله ای نظام احسن خلقت و تعلق گرفتن عنایت باری تعالی به ممکنات است که زمینه تحصیل فعلیت و به غایت رسیدن آنان را فراهم می کند. از مطالب پیشین نیز روشن شد که انسان، فقط در سایه حجت به فعلیت می رسد و در صورت نبود حجت، گویا عنایت باری تعالی شامل این نوع شریف نبوده و به نوعی محدودیت - که با ذات و ناسازگار است - دچار شده است.



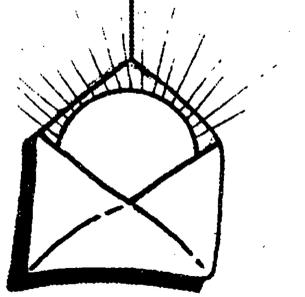
انظار

۲۱۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

ملاصدرا انسان را مدنی بالطبع می‌داند و زندگی مدنی، عوارض طبیعی چون مشاجره و تخاصم دارد. این تنازعات را اگر خوش بینانه بنگریم، برخاسته از تنوع طبایع و ذاتیات و اختلاف فهم افراد انسانی است، برای فعلیت یافتن و بقا و استمرار حیات مدنی، قانونی آسمانی لازم است؛ چرا که انسان - که خود مثار و منشأ اختلاف است - نمی‌تواند آن را بر طرف کند از طرفی تکثر فهم‌های بشری - که ناشی از محدودیت آن است - نمی‌تواند با اعتماد کامل به خود و مصون ماندنش از خطا بدون یک فهم ممتاز و یک ملاک برای تشخیص صحت و سقم خود، هدایت جامعه را بر عهده گیرد.

این نکته از مناظره‌ی هشام استفاده می‌شود که خدای متعال در وجود انسان حواسی و فهم‌های مختلف نهاند؛ اما برای جلوگیری از خطای حواس، «قلب» را خلق نموده که کنترل کننده‌ی حواس و میزان برای خطاسنجی آن باشد. امام نیز برای تصحیح افکار انسان‌ها و هدایت‌شان، در مواقعی که خودشان از شناسایی مسیر عاجزند، ضرورت دارد. حیات جمعی بشر و فعلیت یافتن و کمال انسان. که ضرورت هستی و مقتضای عنایت باری تعالی است - مقتضی وجود حجت در عرصه‌ی حیات بشری است.^{۱۵}



انظار

۲۱۶

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

ب. ادله نقلی

شرع مقدس نیز به گونه‌های مختلفی، ضرورت حجت را در هستی و نظام آفرینش، بیان فرموده است و آیات و روایات متعددی در این باره وجود دارد که ملاصدرا(ره) در تفسیر گران سنگ خویش بر قرآن مجید و شرح اصول کافی متعرض آن شده و ما نمونه‌های را نقل می‌کنیم.

۱. ایشان در تفسیر آیه شریفه (ثم قفینا علی آثارهم برسلنا و قفینا بعیسی بن مریم و آتیناه الانجیل) می‌فرماید:
«ان هذه الایه حجة علی عدم خلّو الزمان عنم یقوم به حجة الله علی خلقه اذ علم انه بهذا جرت سنة الله من لدن آدم



ونوح وآل ابراهيم الى وقت نبينا (صلى الله عليه وآله وسلم) ولن تجد لسنة الله تبديلاً»^{۱۷}

آیهی شریفه سنتی از سنن الهی را بیان می کند و بر نص قرآن، سنت الهی تحویل و تبدیل ناپذیر است سنتی که رسولان الهی، پیوسته در جامعه بشری حضور داشته اند (ثم ارسلنا رسلنا تتری) و این سنت، مقتضی وجود حجت در هر عصر و زمانی است و در عصر ما هم حجت الهی، طبق سنت الهی وجود دارد.

نکته ای که ممکن است طرح شود این است که سنت الهی، در قالب فرستادن رسولان تحقق یافته و می دانیم نبوت با وجود حضرت ختمی به پایان رسیده است؛ پس استمرار آن چگونه است؟

ملاصدرا مطلب عالی و برجسته ای را بیان می کند که قوام حجت الهی به «ولایت» او است و نبوت از شؤون ولایت است. و این معنای فقره دیگر حدیث شریف است که می فرماید: «فهی مع الخلق»، حجت همراه مردم است تا با نور او نوع بشری به استکمال برسد و سبیل قدسی فعلیت یافتن خود را طی نماید.

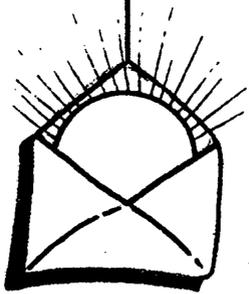
«فهی مع الخلق لتكون حجة لهم ونوراً يهتدون به في ظلمات احوالهم الى طريق الآخرة و سبیل القدس»^{۱۸}

بر این اساس سه فقره حدیث اشاره به سه استدلال عقلی بر ضرورت «حجت» دارد. «قبل الخلق»، اشاره به امکان اشرف و «بعد الخلق»، اشاره به برهان غایت و «مع الخلق» به استدلال سوم مبنی بر لزوم استکمال نوع بشر و عنایت الهی اشاره دارد.

آنچه ضرورت هستی و مقتضای سنت الهی است، وجود «ولی الله» در هر زمانی است که گاهی در کسوت «نبوت» و گاهی در کسوت «امامت» تحقق می یابد. «رسالت» جنبه ی ملکی آنان است و نفاذ و ختم می پذیرد، اما باطن «نبوت»^{۲۲} که «ولایت» است و مظهر و تجلی اسم خدا می باشد و نفاذ و ختم ندارد.

«لكن النبوة قد ختمت برسولنا والولاية التي هي باطن النبوة باقية الى يوم القيامة فلا بد في كل زمان - بعد زمن الرسالة - من وجود ولی يعبد الله على الشهود الكشفي من غير تعلم... و كما ان النبوة و الشريعة قد ختمت برسولنا فالولاية التي هي باطنها تختم باخر اولاده المعصومين و هو الذي يواطى اسمه اسم رسول الله ومعناه معناه و بوجوده اقيمت البلاد و رزقت البلاد و بظهوره يملا الله الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»^{۱۹}

ایشان ضرورت تداوم حجت و وجود ولایت را - که باطن و گوهر نبوت و مظهر اسم



اشار

۲۱۷

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

الهی است - از آیه یاد شده استنباط می کند؛ چنان که این ضرورت و تداوم را از روایت کمیل از امام علی (علیه السلام) نیز، استفاده می کند. وی روایت مشهور «العلماء باقون مابقی الدهر» را نقل نموده و می نویسد:

«ان سلسلة العرفان بالله والولاية المطلقة لاتنقطع ابداً».^{۲۰}

روشن است که این امام و ولی خصایصی دارد و قابل تطبیق بر هر کسی نیست که از جمله آن می توان به «علوم لدنی» او اشاره داشت.

«ان من خواص اولياء الله وحججه ان يكون علومهم ومعارفهم حاصلة بحدس تام والهام من الله من غير تعلم و كسب».^{۲۱}

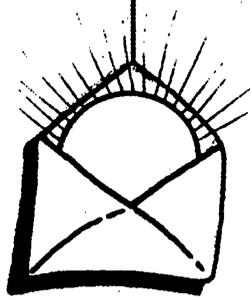
۲. در بحث ادله نقلی «اضطرار به حجت»، ایشان بیانی تحت عنوان «ان الحجة لا يقوم علی خلقه الا بالامام» در شرح اصول کافی دارد.

از نظر ملاصدرا (ره)، انسان دارای دو حجت است: حجت باطنی و حجت ظاهری، حجت باطنی، نور الهی است که در نهاد بشر، به ودیعت نهاده شده است و راهنمای انسان در مسیر طولانی حرکتش از قوه ها به فعلیت ها و به سوی کمال است. حجت خارجی و ظاهری، رسولان و سفیران الهی اند.

«قد علمت ان الحجة حجتان حجة باطنة و حجة ظاهرة
اما الحجة الباطنة فهي النور البارق القدسی و اما الحجة
الخارجة فهي الأنبياء بمعجزاتهم الظاهره والائمة بكراماتهم
الباهره»^{۲۲}

سؤالی که مطرح است، استغنائی بشر از حجت خارجی است؛ اگر انسان دارای حجت باطنی است و در معنای حجت گفتیم که قوه ها را به فعلیت می رساند، دیگر چه نیازی به سلسله عریض و طویل حجت های خارجی است؟ روی دیگر این سکه به گونه ای شبیه معروف براهمه در باب لزوم بعثت انبیا است.

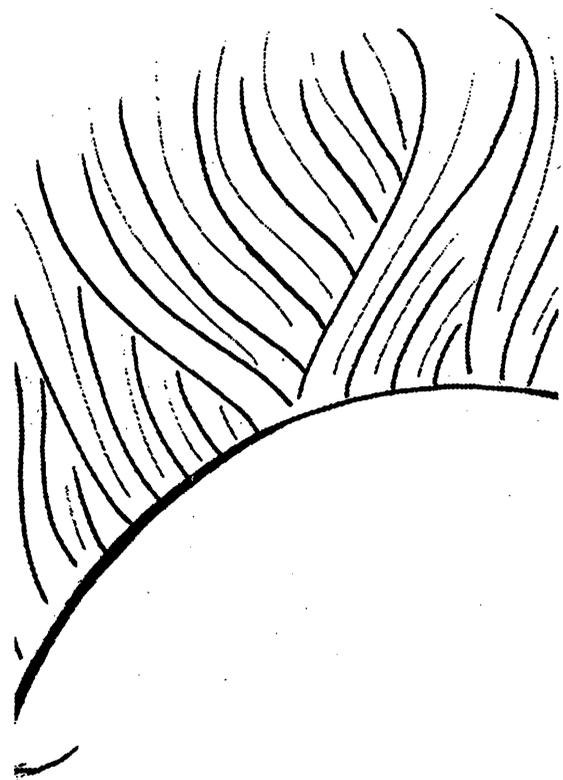
ملاصدرا (ره) دو دلیل در بیان وجه عدم اکتفاء به حجت باطنی و این که چرانی می توان به حجت باطنی اکتفا



انظار

۲۱۸

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



کرد و مستقل از حجت و امام مسیر را پیمود، اقامه می کند:

۱. کمی واجدین حجت باطنی

۲. محدودیت حجیت آن

ساده‌انگاری است که هر حیوان مستوی القامه را انسان و واجد عقل و حجت باطنی بدانیم، حجت باطنی - که عقل فعلیت یافته است - در او حدی از مردم وجود دارد و آستان رفیع حقیقت محض، بسیار بلندتر از آن است که هر مدعی بتواند بر آن پرواز نماید.

«وانت تعلم ان الذی یری فی باطنه وقلبه نوراً من الله وحجة منه الیه، وجود مثله یقع فی قلیل من الناس اقل من کبریت الاحمر ونعم ما قیل: جل جناب الحق ان یكون شریعة لكل وارد او یطلع علیه الا واحداً بعد واحد».^{۲۳}

غیرت حق مانع از آن است که اغیار، از او مطلع شوند و رودی برای هر واردی شود. حجت باطنی که در روایات از آن به «ما عبد به الرحمن» تعبیر شده، کمتر از «کبریت احمر» است.

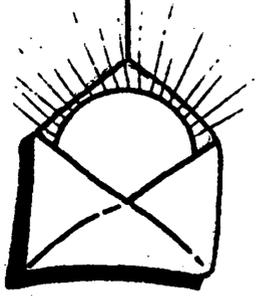
اگر عقل را به معنای قوه درک کننده و عقل نظری لحاظ بکنیم، روشن است که دایره‌ی حجیت و اعتبارش محدود است و قدرت دخالت در بسیاری از قلمروها را ندارد^{۲۴} و تازه همان حجت باطنی نیز، حوزه‌ی فعالیتش محدود است و نمی‌تواند بدون استمداد از حجت ظاهری. تمام مسیر را پیماید. بر این اساس انسان در عین برخورداری از حجت باطنی، نیازمند راهبری و راهنمایی در حجت ظاهری است و این سخن متکلمان است که می‌گویند: تکالیف سمعیه، لطف برای تکالیف عقلیه‌اند^{۲۵}، همچنین باید گفت: توفیق حجت ظاهری، مرهون فعال و زنده بودن حجت باطنی است و شروع فعالیت حجج ظاهری، اثاره و برانگیختن حجت باطنی است: «لیثروا لهم دفائن العقول».^{۲۶}

در صورت اماته یا اغفال حجت باطنی، حجت ظاهری با توفیق رفیق نمی‌گردد: «انک لن تسمع الموتی».

رأیت العقل عقلین فمطبوع ومكسوب ولا ینفع مکسوب اذا لم یک مطبوع کمالا ینفع الشمس وضوء العین ممنوع^{۲۷}

«فخلق کلهم الا واحداً محتاجون الی حجة ظاهرة، فثبت ان لا یقوم الحجة لله بعد رسوله علی خلقه الا بامام حتی یعرف الخلق بتعریف الامام»^{۲۸}

بر این اساس اضطرار مردم به حجت ثابت می‌شود.



انظار

۲۱۹

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

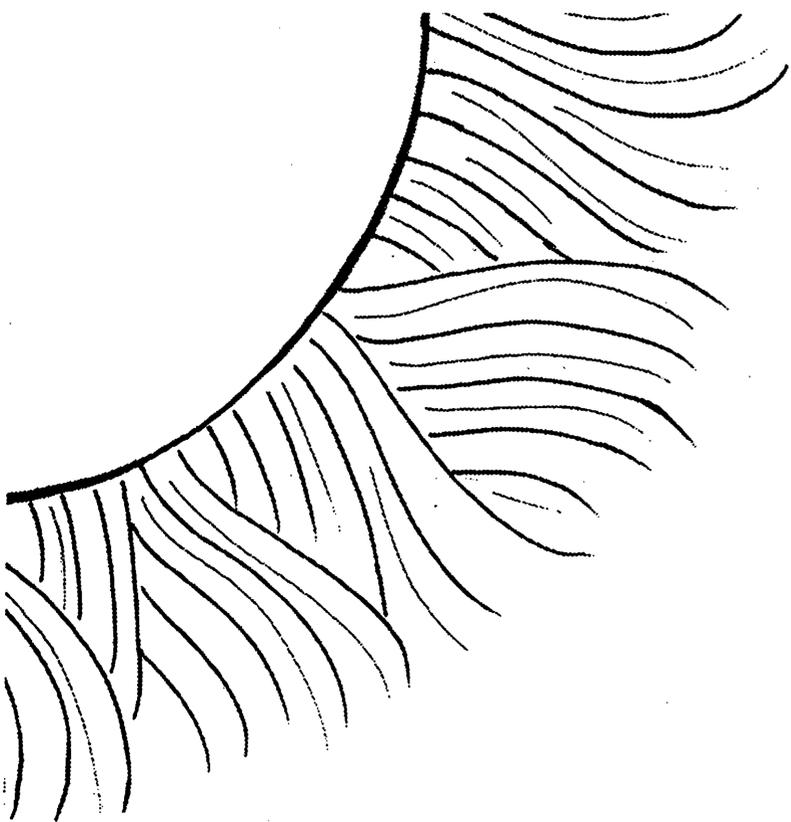
نکته دیگری که مطرح می‌شود، این است که چه کسی گفته حجت ظاهری باید امام باشد؟ می‌پذیریم انسان نیاز به حجت ظاهری و خارجی دارد، اما بگوییم آن حجت ظاهری کتاب خداست و با وجود کتاب، نیازی به امام معصوم نداریم (حسبنا کتاب الله).

ملاصدرا(ره) می‌گوید: کتاب صامت است و بدون امام، حجیت آن فعلیت نمی‌یابد؛ چرا که قرآن "ذی وجوه" است. اگر فهم حجت معصوم و امام عدل قرین آن نشود، دیگران به جهت جهل و... قدرت استفاده از راهنمایی‌های آن را به طور کامل ندارند.

«ان کتاب الله لاشتمال آیاته علی محکّمات و متشابهات و ظواهر و مؤولات و نواسخ و منسوخات، لایکفی بمجرد لان یكون حجة الله علی عباده ولا یضاً الذین یعدّون انفسهم من العلما... الذین یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون.

فالقراّن لا یكون حجة من الله علی الخلق الا مع امام من اهل بیت النبوة والحکمة و هم شقیق القراّن و شریکه.»

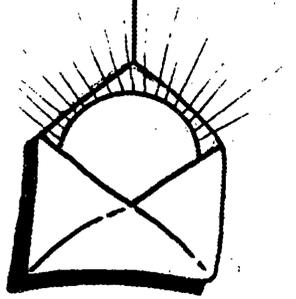
کتاب بدون امام معصوم و اهل بیت نبوت نمی‌تواند حجت باشد، فلذا، مردم نیاز و اضطرار به حجت ظاهری دارند و حجت ظاهری هم باید «امام معصوم» باشد. کتاب الهی عهده دار این مهم نیست و معرفت حقیقی حضرت حق - جل و علا - برای مردم جز از طریق معرفت امام، حاصل نمی‌شود.^{۲۹}



«انه لا یمكن للناس معرفه الله الا من طریق معرفتنا ای من عرفنا فقد عرف ربه^{۳۰} فبیان حاجة الناس الی الامام الحق من جهة ان طاعتهم لله لا تتمّ ولا تصلح الا بالمعرفة والتصدیق علی وجه الیقین و ذلك لا یمكن الا بالاحذ عن ولاة الامر و ابواب العلم و اهل بیت النبوة^{۳۱}».

دیگر آن که اهل سنت خود روایت نبوی مشهور را نقل کرده‌اند که فرمود: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه».^{۳۲}

در توجیه این کلام گفته‌اند: منظور از «امام زمانه» کتاب است: «اما رجوعهم الی ان



انظر

۲۲۰

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

المراد بالامام في ذلك الحديث هو الكتاب».

ملاصدرا به نقل از فرقه ناجیه، می گوید که این حمل اشکالات متعددی دارد؛ از جمله:
۱. امام به زمان شخص اضافه شده است و این اضافه می رساند که ائمه (علیهم السلام) در زمان های مختلف تبدل می یابند.

۲. اگر مراد از معرفت امام، شناخت کتاب باشد، معرفت کتاب به گونه ای که بر معانی مشکل آن اطلاع حاصل شود، برای کثیری از مردم حاصل نمی گردد و طبق این تفسیر، لازم می آید مرگ اکثر مردم، مرگ جاهلی باشد.^{۳۳}

از این رو «امام زمانه» دلالت بر امام معصوم در هر عصر و زمانی می نماید.
ومما يدلّ على وجود الامام المطاع في الحكام في جميع الازمنة ما اتفقت رواية بين الخاص والعام في قوله (صلى الله عليه وآله وسلم): من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية.^{۳۴}

سه. پیوستگی و همیشگی حجت

در خلال مباحث پیشین، روشن شد که «ضرورت حجت» با پیوستگی آن تلازم دارد و همیشگی آن را نیز ثابت می کند، چه ادله عقلی ای که ضرورت حجت را ثابت می دانست و چه ادله نقلی ای که تداوم این جریان زلال را متذکر می شد.

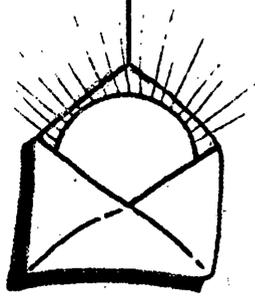
«اعنى من هذا الكلام انه كما يجب في الحكمة بعث الحجة، كذلك يجب فيها استدامة حقيقة الحجة وان النظر الدقيق يودينا الى دوام الحجة فانه اصل كاصل وجود الحجة أكانت في صورة النبوة ام كانت في صورة الامامة المعصومة^{۳۵}».

حکمت الهی چنان که اصل حجت را لازم می داند، استدامه و بقای این مهم را نیز لازم و ضروری می داند و باطن نبوت (ولایت) برای همیشه باقی است.

ملاصدرا از ابن عربی نقل می کند:

«ان النبوة قد انقطعت كما قاله رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وما انقطعت الا من وجه خاص انقطع منها مسمى النبي و الرسول... اما الاوليا فلهم في هذه النبوة مشرب عظيم^{۳۶}».
و خود نیز متذکر می شود: «بل ما خلا الارض عن النبوة الباطنية الا النبوة التشريعية و اطلاق الاسم و ما انقطعت الرسالة و الوحي الا من وجه خاص^{۳۷}».

بعد از دوران پیامبر ختمی مرتبت، وحی رسانی قطع و عنوان «نبی تشریحی» بر کسی اطلاق



انظار

۲۲۱

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

نمی‌گردد؛ چون که خود حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «لا نبی بعدی»؛ اما نه تنها ولایت - که باطن و گوهر نبوت است - قطع نشد. که نسبت به ولایت گذشتگان، شدیدتر و بیشتر گردید.

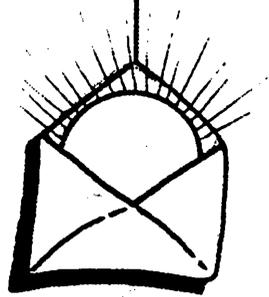
ملاصدرا(ره) روایتی را نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ان لله عبداً لیسوا بانبياء یغبطهم النبوة»؛ «خدا بندگانی دارد که نبوت به آنها غبطه می‌خورد».

به امام، اسم رسول و نبی اطلاق نمی‌گردد؛ برای اولیای خدا از مقام و مرتبه نبوت و رسالت معنوی، مسلکی قویم و مشربی عظیم است.^{۳۸}

همچنین از سعدالدین حموی نقل می‌کند: «ان الاستعدادات کانت من زمن آدم الی آخرالزمان فی الترقی فیجب ان یکون امة نبینا خیراً من الامم الماضیه کما دل علیه قوله کنتم خیر امة اخرجت للناس^{۳۹}».

بر این اساس می‌توان گفت در دوره‌ی آخرالزمان نیز نه تنها ولایت منقطع نیست که به جهت رشد دایره‌ی ولایات و تجارب، ولایت ولی الله گسترده‌تر و عظیم‌تر است. این پیوستگی را از آیه‌ی «لکل قوم هاد» نیز می‌توان استفاده کرد.

«فلا بد فی کل زمان من ولی قائم بحفظ القرآن عارف بر موزه و اسرار و لاشک ان الناس محتاجون فی کل زمان الی ما یتکمل به نفوسهم من الحکمة و المعرفة و الحاجة الی کتاب الله و آیاته مستمرة الی یوم القیامه^{۴۰}».



انظر

۲۲۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

حاجت مردم به کتاب و منبع وحی الهی، مستمر و همیشگی است و لذا وجود امام نیز همیشگی و دائمی باید باشد تا جواب گوی نیازهای عصری مردم باشد، پس به هر دوران ولی، قائم است.

تاکنون ادله‌ی عقلی و نقلی اصل «ضرورت و تداوم حجت» بررسی شد. ملاصدرا(ره) عقیده امامیه منبئ بر وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را حق و مطابق با اصول و موازین برهانی و روایی می‌داند:

قد اتفقت الامامیه علی ان الامام فی زماننا هذا هو المهدی الموعود ظهوره فی آخرالزمان^{۴۱}».

امام زمان و مهدی منتظر، طبق عقیده شیعه امام حاضر و ناظر عصر ما است و ایمان به او شرط ایمان واقعی است و نمی‌توان بین اولیای الهی،



تفریق نمود و به برخی ایمان آورد و به برخی دیگر کفر ورزید همان گونه که شعار یکتاپرستان این است که: «لَانْفَرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسَلِهِ» بر این اساس ادعای مدعیانی که قایل به یازده امام اند و منکر وجود حضرت مهدی اند، بی اساس است و نشانگر این نکته است که آنان ایمان واقعی ندارند و صرف لقلقه زبان است.

«فمن امن ببعض دون بعض ليس ايمانه الا مجرد الاقرار باللسان دون الضمير والافلا معنى للفرقة، لانفارق بين احد منهم فكذلك يجب ان يكون الامر في باب الائمة والاصياء (عليهم السلام) من وجوب طاعة كلهم من غير فرق^{۴۲}».

مهدی امام منتظر و وارث ولایت الهی است که با ظهور خود، جهان را پر از عدل و داد می کند و این وعده حتمی است که حتی اگر یک روز هم بیشتر نماند، تحقق خواهد یافت.

چهار. شبهات

ملاصدرا(ره) بعد از تبیین اصل «ضرورت و تداوم حجت» در زندگی بشری و دفاع از مذهب بر حق امامیه، بعضی از شبهاتی را که دیگران بر این فرقه ناجیه، وارد کرده اند، مطرح کرده و به آنها پاسخ می دهد.

۱. طول عمر حضرت

یکی از شبهاتی که مخالفان و منکران وجود اقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کراراً مطرح می کنند، مسأله طول عمر حضرت است و گاه متفکرانه می گویند: با اصول علمی و طبّی سازگار نیست که انسانی، عمری به این درازی داشته باشد؟

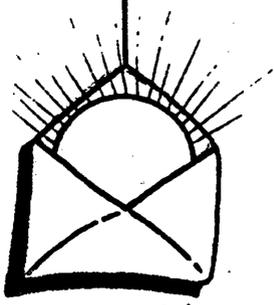
ملاصدرا(ره)، با طرح این شبهه، خود به پاسخ آن می پردازد.
«واستبعاد اهل السنة من وجوده وبقاءه الى الان في غاية السقوط».

از نظری اوّلاً، این شبهه علمی نیست و صرف استبعاد است:

ثانیاً، وجود معمرین در دوره های گذشته، بهترین دلیل بر امکان طول عمر است: «اوّل دلیل علی امکان شیء وقوعه».

ثالثاً، ادله طبّی و نجومی موافق با طول عمر است.^{۴۳}

در اینجا ملاصدرا(ره) به این نکته می پردازد که علت مرگ چیست و چرا یک انسان



انتظار

۲۲۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

می میرد؟

وی می نویسد: دو نوع مرگ قابل تصور است: موت اخترامی و موت طبیعی. «موت اخترامی» محل بحث نیست، چون علت خارجی مرگ را ایجاد کرده است. اما علت «موت طبیعی» چه می تواند باشد؟ گروهی گفته اند که اعتدال رطوبت نفس، علت حیات است؛ چون تمدد اعضا در صورتی است که اعضا لاین باشند. اما اگر این رطوبت به جفاف تبدیل شد، اعضا رشد و نمو ندارند:

«فلا جرم یستمر النمو من اول الولادة الى رطوبت اخر الوقت الذى تصلبت الاعضا وجفت فحينئذ تقف النامیه»^{۴۴}

و جفاف رطوبت بدن را علت موت طبیعی گفته اند.

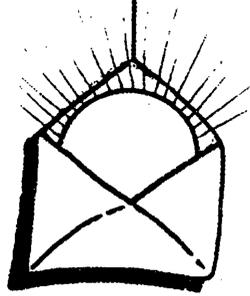
ملاصدرا این نظر را در باب علت موت طبیعی نمی پذیرد و آن را نقد می کند. از نظر وی، هر قوه ای از قوای بدنی غایتی دارند که نهایت آن محسوب می شود. همین طور نفس انسانی قوه ای است که به فعلیت در می آید وقتی نفس به کمال فلسفی خود رسید - که اعم از شقاوت و سعادت است - و فعلیت یافت، از این نشأه و حیات منتقل به حیات دیگری می شود و موت طبیعی عارض می گردد. بر این اساس علت موت طبیعی، استکمال نفس است.

«فالنفس الانسانية اذا خرجت من القوة الى الفعل اما في السعادة العقلية الملكية او في الشقاوة

الشیطانية او السبعية او البهيمية انتقلت عن هذه النشأة الى نشأة اخرى بالطبع و اذا ارتحلت عن البدن عرض الموت و هذا هو الاجل الطبيعي المشار اليه في الكتاب الالهی (كل نفس ذائقة الموت) و هو غير الاجال الاخترامیه التي تحصل بعروض الاسباب الاتفاقیة»^{۴۵}.

بر این اساس می توان گفت درباره حضرت مهدی - که محفوظ به حفظ الهی و پرده نشین غیبت و از آفات و بلیات مصون است - موت اخترامی صدق نمی کند.

استکمال دائمی او نیز تا زمان ظهور و حیات، مانع از موت طبیعی اش هست و طول عمر آن حضرت هیچ مشکلی ندارد. البته نمی توان این را با بقیه اولیاء و انبیاء مقایسه کرد؛ چرا که آنها به موت اخترامی از دنیا رفته اند و روایت «اما منا



انظار

۲۲۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

الامسموم او مقتول» شاهد آن است.

۲. فایده امام غایب

نکته دیگری که برخی به عنوان شبهه مطرح می کنند، این است که فایده امام غایب چیست؟ آیا غیبت مضر به منافع امام نیست؛ امام که دست مردم از دامان او کوتاه است، چه فایده ای دارد؟

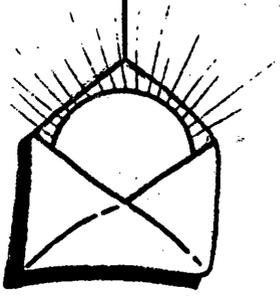
ملاصدرا(ره) دو پاسخ دقیق به این شبهه می دهد.

یکم. غرض اصلی از خلقت امام، هدایت رهبری مردم نیست که اگر این، محقق نشد امام فاقد فایده ی خود گردد؛ بلکه هدف از خلقت این موجودات اشرف، این است که آنان واسطه در فیض اند. غایت حقیقی خلقت آنان، این است که وسایط در فیض اند و تعلیم و هدایت مردم و استکمال نوع بشر، هدف عارضی است که از قرار گرفتن آن وجودات در بین مردم، حاصل می شود.

بر این اساس فرقی ندارد که امام "ظاهر مشهور" باشد یا "خامل مستور"، شناخت و تبعیت مردم، بر هدف حقیقی و واقعی امام اثری ندارد. شاید بتوان گفت: یکی از وجوه تشبیه امام غایب به خورشید پشت ابر، همین نکته است که بهره گیری مردم از نور خورشید، هدف عارضی است و نقش اصلی خورشید، ثبات و محور بودن کل منظومه شمسی است و ابر ضرری به این نقش نمی زند.

«ومما يجب ان يعلم ان الغاية والغرض من وجود الامام ليس مجرد حصول الائتتمام حتى لو فرض امام لم يرجع اليه احدٌ من الناس لفات الغرض من وجوده وكذا لو كان خاملاً مستوراً غير ظاهر فانا قد اشرنا الى ان السبب والعلة في كون الارض لا تخلو عن حجة ماذا؟ فبذلك يندفع طعن جماعة من المخالفين على الاماميه بانهم قائلون بوجود امام قائم حتى مدة مديدة من غير ان يعرف شخصه ويهتدى بنور تعليمه وارشاده فما الفائدة في وجوده؟ وهذا لظن غير وارد اصلاً فان الغاية الحقيقية في وجود شي اخرا على و ارفع من تعلم الناس منه و مع ذلك يلزم وجوده كونه بحيث يكون هدى للناس ان اهدوا به واما عدم اهتدائهم بنوره فليس من جهته عليه السلام».^{۴۶}

لازم است دانسته شود که غرض از وجود امام، صرف اطاعت پذیری مردم نیست که اگر آنها به امامی مراجعه نکردند یا امامی مستور بود، غرض وجودی او فوت شود. ما اشاره کردیم



انظار

۲۲۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

که چرا زمین نباید از حجت خالی باشد و به همان دلیل، اشکال و طعن مخالفان شیعه - که می گویند فایده امام غایب چیست - دفع می شود، غایت حقیقی و اصلی امام، چیزی غیر از اهتدا و تعلّم مردم است. البته در صورت خواست و اراده‌ی مردم، اهتدا حاصل می شود؛ اما هدایت مردم غرض عارضی وجود امام است.

بر این اساس هدف خلقت امام، هدایت خلق نیست؛ چرا که «العالی لایلتفت الی السافل»^{۴۷} و «کون النبی والامام حجة للخلق عارضة له». این نتیجه‌ای است که ملاصدرا از حدیث معروف کمیل زیاد، استنباط می کند و می گوید:

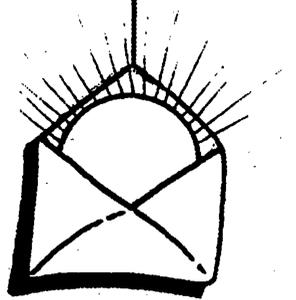
«ان هذا القائم بحجة الله لایجب ان یكون ظاهراً مشهوراً کمولانا امیر المؤمنین فی ایام تمکنه من الخلافة الظاهرة بل ربّما یكون خاملاً مستوراً کهو قبل ذلك الوقت و کاولاده المعصومین سیما القائم المنتظر (عج) امامنا الهادی».^{۴۸}

خلاصه آنکه هدف اصلی امام، چیزی فراتر از هدایت مردم است و آن حفظ نظام هستی به وجود شریف او است و اگر مردم به امام مراجعه نکردند، غرض و فائده‌ی عرضی امام، تحت الشعاع قرار می گیرد و روشن است که حتی علت این محرومیت هم خود مردم اند؛ نه اما: «امام عدم اهتدائهم بنوره فلیس من جهته (علیه السلام)»^{۴۹}.

فایده اصلی امام غایب با امام حاضر، فرقی نمی کند و اصولاً این پرسش (فایده امام غایب چیست؟) حاکی از عدم درک صحیح، معنای حجت است.

دوم. فواید امام منحصر و محصور به دیدن او نیست و فواید زیادی، بدون رؤیت او می تواند نصیب جامعه دینی گردد، معرفت امام و تصدیق به وجودش و اعتراف به خلافت الهی او، فواید کثیری را متوجه مؤمنان می کند و فایده منحصر در مشاهده‌ی او نیست. ما در تاریخ شاهدیم که کسانی در عهد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بودند، وجود آن حضرت را تصدیق کردند، و به او ایمان آوردند و به مشاهده و زیارت آن حضرت نایل نشدند؛ اما به درجات رفیعی از ایمان رسیدند، همچون اویس قرنی که حضرت رسول را ندید؛ ولی با تصدیق و اعتراف به رسالتش، به فواید زیادی دست یافت. از این رو فایده امام، منحصر در مشاهده او نیست و امام غایب فایده دارد.

«واسقط من ذلك تشفیعهم علی الفرقة الامامیة بانّ ای ثمره فی وجود امام لایمکن التوصل الیه واخذ المسائل الدینیة منه؟ فانّ مجرد المعرفة بامامته و ریاسته و التصدیق بوجوده و انّه خلیفة الله فی ارضه ثمره ینتفع بها و لیست الفائدة منحصره فی مشاهدته اولاتری ان من کان فی عهد النبی

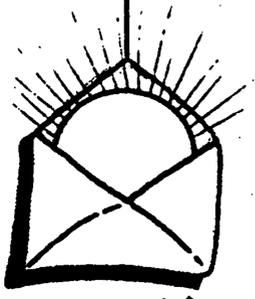


اشطار

۲۲۶

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

و صدق بوجوده و رسالته كان مؤمنا حقوان لم يره مشاهدة كاويس القرنى، فهكذا هي هنا»^{٥٠}.



انظر

٢٢٧

سال سوم / شماره هفتم / بهار ٨٢

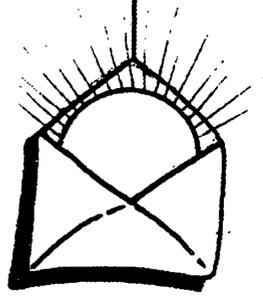
می شود باید حدوثاً هم اشرف باشد، در حالی که نظر ملاصدرا این است که همه انسانها حدوثاً مماثل اند؛ اما در بقا و استمرار به انواع مختلف تقسیم می گردند و نوع ائمه و انبیا در استمرار و بقا از بقیه انواع ممتاز می گردد لذا باز هم به نظر می رسد اشکال فوق وارد باشد. اما طبق نظر فخر رازی - که قایل به تعدد و تنوع انواع انسانی حدوثاً می باشد و اصولاً انسان را حدوثاً و بقاءً جنس می داند نه نوع - می توان این مشکل را حل نمود.
(فخر رازی المطالب العایه، ج ٨).

١٢. حاشیه بر شرح منظومه سبزواری، ج ٢، ص ٧٣٠.
١٣. شرح اصول کافی، ج ٢، ص ٤٦٨.
١٤. همان.
١٥. همان، ص ٣٩٠.
١٦. حدید، آیه ١٢٧.
١٧. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ٦، ص ٢٩٨.

پی نوشتها:

١. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ٢، ص ٥٠٦ (موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی).
٢. همان، ص ٥٠٧.
٣. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ٣، ص ١٥.
٤. به نقل از: حواشی آیت الله حسن زاده آملی بر شرح منظومه سبزواری، ج ٢، ص ٤٣١.
٥. همان، ص ٤٣١.
٦. شرح اصول کافی، ج ٢، ص ٥٠٢.
٧. شرح اصول کافی، ج ١، ص ٢٥٣.
٨. همان.
٩. ملاصدرا، الاسفار، ج ٧، ص ٢٤٤.
١٠. شرح اصول کافی، ج ٢، ص ٥٠٤.
١١. به نظر می رسد ممکن اشرف که واسطه برای ایجاد اخس

۱۸. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۵.
۱۹. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۹۸.
۲۰. همان، ص ۳۰۰.
۲۱. همان.
۲۲. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۳.
۲۳. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۳.
۲۴. علی عابدی شاهرودی، مقدمه بر شرح اصول کافی ملاصدرا.
۲۵. کشف المراد.
۲۶. نهج البلاغه.
۲۷. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۴.
۲۸. همان، ص ۴۶۴.
۲۹. همان، ص ۵۱۶.
۳۰. همان، ص ۵۴۳.
۳۱. همان، ص ۵۲۳.
۳۲. اصول کافی، ج ۲.
۳۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۲.
۳۴. همان، ص ۳۰۱.
۳۵. مقدمه بر شرح اصول کافی ملاصدرا، ص ۲۳.
۳۶. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۰.
۳۷. همان.
۳۸. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه؛ مشهد پنجم؛ اشراق نهم.
۳۹. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۴.
۴۰. همان، ص ۶۱۲.
۴۱. همان، ص ۳۰۱.
۴۲. همان، ص ۵۲۹.
۴۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۱.
۴۴. الاسفار، ج ۸، ص ۹۷.
۴۵. الاسفار، ج ۸، ص ۱۰۷.
۴۶. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.
۴۷. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۴.
۴۸. تفسیر القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۳۰۰.
۴۹. شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.
۵۰. تغییر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۱.



انظر

۲۲۸

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲